



دانش، گهر دانایی

سعدالله رحیمی^۱، کبری رحیمی^۲

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

C7422623@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

علم به معنای دانش، آگاهی، اطلاع است. اشاره به واژه علم و انواع آن، پیدایی علوم، گستره علوم، مستند علم و عمل، فهم بالاتر از علم، کارآیی علم، ارزش کنکاش دارند. علم باطن، ظاهر، غیب، لدنی، هارمونی، یقین، از اقسام علم دانسته شده است. در گذشته از علم با عنوان هایی چون علم الاجتماع، علم الادیان، علم الاشیا، علم الحیات، علم النفس، علم الحركات نام برده شده است. از دانسته های مردم ایران توجه آنان به طب و احکام و نجوم و علم اخترشناسی در عالم است. یافته ها معنای اصلی و اولیه علم را، دانستن در برابر ندانستن نشان می دهد. معنای دیگر علم عبارتست از دانستنی هایی که به وسیله تجربه حاصل می شود. دوره ساسانی یعنی عهد پختگی و کمال تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام آغاز دانایی و علم و دانش مردم فهیم ایران است. سهم ایرانیان در ترجمه و نقد و ایجاد علوم بسیار است. در دوره جدید علوم و دانش ها شامل علوم آزمایشگاهی، اجتماعی، اداری، ادبی، پایه، انسانی، تجربی است. نتیجه این که دانایی، توانایی است

کلیدواژه: دانش، دانایی، علوم، توانایی

مقدمه

جهانی شدن و تجهیز به علم روز فرآیندی است که انسانها به واسطه دارا بودن دانش با هم مرتبط می شوند و پیوند علمی خویش را مبنای تاثیر گذاری و تحول در جهان هستی قرار می دهند. این موج مرزهای دانش را درهم می نوردد، زندگی فردی و اجتماعی افراد را متحول می کند. ارمغان علم به جهان امروز ترسیم دهکده ای جهانیست با حفظ هویت و ملیت در عرصه جهان باستانی نو علمی. واژه علم و جایگاه و سلسله مراتب و انواع علم و زبان علم و توانایی علم و دانشهای علمی و گستره و کارآیی، علوم را به سرمقصد منزل می برد. واقف بودن به این مطلب است که بدانجا رسید دانش من که «بدانم همی که نادانم» از قوه توانایی است. این عظمت علم است و جهان هستی و عجز علم در برابر قدرت لایزال خالق هستی. هر قدر هم دانش بشر پیشرفت داشته باشد، نمی دانم، اذعان به این نکته دارد که این شکافتن ذره ای از آفتاب خلقت است و علم خالق بی نهایت. بشر برای رهایی از ندانسته های خویش لازم است به تلاشی مضاعف



بپردازد. خواسته و ناخواسته باید به جوهره ذات تفاوت های ذاتی اقرار کرد و به منظور فهم اندیشه دانشمندان با معان نظری بیشتری در پی حقیقت بود. حقیقتی که راه زندگی آیندگان را هموار می سازد تا ضمن خودشناسی در راه رسیدن به ذات هستی بارانمایی بزرگان علم و معرفت دست یابند.

روش تحقیق

با کنکاشی پژوهشی باشیوه توصیفی و با برگ برداری از منابع نوشتاری تحقیق انجام شده است.

مبانی نظری

بنای پیشرفت ایرانیان در گرو دانایی آنان است. علم در ادوار مختلف رکن اصلی فرهنگ ایران زمین است. و مبنای این تحقیق رسیدن به این مضمون است که علم در برابر ندانستن و جهل نیست، که در برابر توهم همه چیز دانستن بیان می شود که نوعی ساختار شکنی در یک اندیشه ظاهری تعبیری می شود. و دانش علوم متعدد با گستره ای عظیم را در بر دارد. مسند علم و کارآمدی علم بعد از پیدایی علم و گستره آن عمده ترین بخش های مبنای نظری در تحقیق است.

اشاره ای به پیدایی علوم

درباره تاریخ علوم در ایران کهن با آن که می توان از پاره ای اشارات و اخباری که در داستان های ملی ایران یا آثار مؤلفان خارجی مانند هردوت و دیگران آمده است استفاده کرد، ولی برای ذکر اطلاعات روشن در این باب بهترین است که از دوره ساسانی یعنی عهد پختگی و کمال تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام آغاز کرد. اگر چه با غلبه اسلام بر ایران بسیاری اسناد مربوط به فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام یا به کلی از میان رفت و یا دگرگون شد با این حال از باقیمانده اطلاعاتی که در آثار ملت های قدیم و گاهی در منابع عربی و فارسی دیده می شود می توان اطلاعات سودمندی درباره علوم آن دوران به دست آورد. در دوره ساسانی به ریاضیات و نجوم توجه بسیاری شده است. وجود زیج هایی از قبیل زیج شهریار، و رصد هایی که مورد تقلید گروه بزرگی از منجمان اسلامی قرار گرفته است و پیشرفت چشم گیر ایرانیان در آغاز تمدن اسلامی در ریاضیات و نجوم و هیأت و ترجمه کتاب هایی در همین علوم و فنون از پهلوی دلیل بارز ترقی ایرانیان عهد ساسانی در علوم ریاضی است. صاعد اندلسی در طبقات الامم می گوید: از ویژگی های مردم ایران توجه آنان به طب و احکام و نجوم و علم تأثیر کواکب در عالم سفلی و آنان را در باب حرکات کواکب رصدهای قدیم بوده و روش های گوناگون در مسائل فلکی داشته اند و یکی از آنها طریقه ای است که ابو مشعر جعفر بن محمد بلخی زیج خود را بر آن ترتیب داد و در آن زیج گفت که طریقه علمای سابق ایران و سایر نواحی است. وی مذهب ایرانیان را در تنظیم ادوار عالم ستوده و گفته است که اهل حساب ایران و بابل و هند و چین و بیشتر ملت ها که معرفت به احکام نجوم دارند متفقند که درست ترین دوره ها، دوره ای است که ایرانیان تنظیم کرده «سنه العالم» نامیده اند و علمای عهد ما آن را «سنی اهل فارس» می گویند. ۱ (حکمت، ۱۳۸۴) سهم ایرانیان در ترجمه و نقد و ایجاد علوم بسیار است. آنان علوم عقلی را در تمدن اسلامی پی ریزی و نگهبانی کردند و به پیش بردند و هنگام توقف نیز از حفظ آن خودداری ننمودند. توجه



واقعی حکومت اسلامی به علوم و علما از سامانی ایرانی آغاز شد و تا دوره های خلافت بغداد و امارت های داخلی ایران از قبیل خوارزمشاهیان و آل بویه و سامانیان و زیاریان و دیلمیان و غزنویان به نهایت قوت رسید، ولی از آن پس از عهد تسلط غلامان تورانی نژاد آسیای مرکزی ضعیف و سست شد.

یکی از وجه های همت ایرانیان نقل کتب علمی به زبان عربی بود، که در دوره خلافت بغداد تعداد زیادی از این کتب به عربی برگردانده شدند. فلاسفه و علمای مشهور و برجسته عهد باستان، که دوران ظهور فلسفه و علم است، منشا دانش را نفس دانسته و معتقد بودند که برای دست یافتن به علم دانش نباید آن را در نفس انسان جست. مشهورترین این علما، سقراط، افلاطون و ارسطو می باشند. با رکودی که در پیشرفت علم در دوره قرون وسطی در اروپا به وجود آمده بود، علمای اندکی به ظهور رسیدند که آنان نیز تحت تاثیر فیلسوفان یونانی عهد باستان بودند و نظر و فلسفه جدیدی ارائه نمودند. پیشرفت علم در دوره رنسانس چشمگیر بوده و علمای بسیاری در این دوره به منصف ظهور رسیدند، ولی هیچ تعریف واضحی در مورد علم از این دوره به دست ندادند. در قرن هفدهم، فیلسوفان و دانشمندان بسیاری وجود داشتند که در زمینه علم و دانش نظراتی ابراز نمودند. فرانسیس بیکن، تحقیق و بررسی آثار طبیعت را شالوده دانش دانسته و معتقد بوده است روش استقرا بهتر از قیاس می باشد و بدین شکل علوم عصر جدید به دست وی پی ریزی گشت و او را به لقب پدر علوم جدید مفتخر گرداند.

رنه دکارت، می گوید: برای وصول به حقیقت باید یکبار در زندگی خود، خویش را از همه عقایدی که پذیرفته ایم خلاص نمائیم و از پایه، همه دستگاه های معارف خود را بنیاد کنیم. جان لان، در قرن هجدهم، بیان می کند: علم عبارتست از درک تطابق یا عدم تطابق دو تصور. وبعد دیوید هیوم، معتقد است که علم انسان به محسوسات و تجربه های گذشته او محدود بوده و آنچه را که انسان به کمک علم پیش بینی می نماید، بازگرداندن گذشته است به آینده. بنیاد نظریه مورد توجه در قرن نوزدهم، از آگوست کنت است. او معتقد است که توانایی انسان به اندازه دانایی وی می باشد و علم موجب پیش بینی و پیش بینی مسبب عمل است. در قرن بیستم، صاحب اندیشه در این باب انیشتن است که معتقد است: علم عینی ترین چیزی است که بشر تا کنون شناخته است. در همین زمان، راسل، معتقد است که علم چیزی است که انسان را قادر به دخل و تصرف در طبیعت می نماید. علمای اسلامی هم در زمینه علم نظر دارند. به نظر غزالی زمانی می توانیم چیزی را علم بنامیم که در آن تعیین داشته و آن چیز واقعی و حقیقی و قابل اطمینان باشد و هیچگونه شک و تردیدی در آن راه نیابد. به نظر فخر رازی، علم تصور ماهیت ها در ذهن و چیزی است که بدیهی باشد. شهید مطهری، معتقد است که دو نوع علم وجود دارد که عبارتند از ایدئولوژی یا حکمت عملی و جهان بینی یا حکمت نظری.

گستره علوم

معنای اصلی و اولیه علم، دانستن در برابر ندانستن است. معنای دیگر علم عبارتست از دانستن هایی که به وسیله تجربه حاصل می شود.

بسیار برفتند و به جایی نرسیدند ارباب فنون با همه علمی که بخواندند

علم به معنای دانش، آگاهی، اطلاع آمده است. در (تصوف) معرفت است. از زبان خواجه نصیرالدین طوسی چنین، یاد شده است: ادراک پدیده ها و حقایق و علل اشیا از طریق عقل: علم، تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن، چنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی هر کس به تصور خویش



و بنا بره توشه خود برای علم معانی برمی گزیند و انواعی و سلسله مراتبی را متصور است. «۲ (انوری، ۱۳۸۱) گاه از علم، در گفتگو، بایما و اشاره مطلب رافهماندن منظور شده است. گاه علم رابه چندین قسم بیان نموده اند که فهرست دارد: علم باطن: در (تصوف) عرفان، کشف و شهود در برابر علم ظاهر. علم ثروت راعلم اقتصاد گویند. علم ظاهر: علم شناخت اصول و احکام شریعت، در برابر علم طریقت.

کی راعلم ظاهر بود ساحل نشانی داد از خشکی حاصل

علم غیب: آگاهی از آنچه بر انسان پوشیده است. علم غیب خدای تعالی به هیچ پیامبری نداد. علم لدنی: لدن در (تصوف) علمی است که از راه کسب و آموختن به دست نمی آید و از جانب خداوند نصیب بنده می شود. از گفتار، صاحب سخن عرفان و علو علم، مولوی می شنویم:

ای برادر دست و ادا را از سخن خود خدا پیدا کند علم لدن

علم فنون نظری بازی در دیدگاه حافظ:

طلب ارحسن شناسی ای دل کاین کسی گفت که در علم نظری بنا بود

علم هارمونی: شاخه ای از موزیکولوژی مربوط به ترکیب هم آهنگ صداها و اکوها در جمله موسیقایی. علم یقین: توحید، علمی مستفاد است از باطن علم که آن را علم یقین خوانند. از علم و ترکیبات آن می توان به: علم الابدان، که در گذشته به پزشکی گفته می شده و امروز منسوخ گشته است، اشاره کرد. علم الاجتماع: جامعه شناسی، این نام هم منسوخ شده است. علم الادیان: دانش شناخت ادیان. علم الاشیا: دانش پدیده های طبیعی، علوم طبیعی. علم الانساب: دانش شناخت نسب ها و واژه هایی چون: علم الحركات، علم الحیات، علم الروح، علم اللغت، علم النفس نیز در گذشته به کار می رفته اند. «۳ (انوری، ۱۳۸۱)

دانش ها شامل علوم آزمایشگاهی، علوم اجتماعی، علوم اداری، علوم ادبی، علوم پایه، علوم انسانی، علوم تجربی است. علوم آزمایشگاهی: یکی از روش های بیوشیمی، میکروب شناسی، انگل شناسی، و مانند آنها پزشک را در تشخیص بیماری یاری می دهند. علوم اجتماعی: دانش هایی که به بررسی نظام های اجتماعی و روابط انسان ها در جامعه می پردازند. مانند: جامعه شناسی، حقوق، و مردم شناسی. دانش هایی که به بررسی پدیده های فکری و ذهنی می پردازند، علوم انسانی نام دارند. چون: زبان شناسی، فلسفه، هنر دانش هایی که مبنای دانش های دیگر قرار می گیرند، یا دانش های دیگر به آنها وابسته اند، علوم پایه نام دارند مانند: فیزیک، شیمی، ریاضیات. علوم تحقیقات و فن آوری: وزارتخانه ای که امور مربوط به تحصیلات عالی، تحقیقات، و تکنولوژی رابر عهده دارد، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری است «۴ (انوری، ۱۳۸۱)

مسند فهم علم و عمل

«و اطلب العلم باستعماله» به واسطه عمل کردن طالب علم باش. رسیدن به علم واقعی عمل کردن به علم است. مداومت در عمل پس از تحصیل علم تا درجه یقین و معرفت از اهمیت خاصی برخوردار است. اعتقاد به علمی که کسب می شود لازمه اش عمل به آن علم است. آرامش خیال و سکون خاطر نوعی اعتقاد به راز قیوت



مقیده است. بنابراین اضطراب خارجی یادرونی حکایت می کند از عدم العلم یا علم به راز قیت مقیده، و این معنای توریث علم است برای عمل. در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: علم با عمل همدوش است. هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند. علم عمل را صدامی زند، اگر پاسخش گوید بماند و گرنه کوچ می کند. ۵ (ملک احمدی، ۱۳۸۳) چه زیبا مولانا در مثنوی می گوید:

علم علمهای اهل حس شد پوز بند تا نگیرد شیراز آن علم بلند ۸ (مولوی، ۱۳۷۹)

گاه علم حجاب می شود و مانع از تابیدن علوم حقیقی به قلب انسان می گردد. تا زمانی که علوم در درون انسان غیر حقیقی باشند، به انسان فرصت نمی دهند که قلب و ذهن خود را بدون آرایش و با آرامش داشته باشد. اگر انسان بتواند اینچنین اوهام و علوم ظاهریه را کنار بگذارد این علوم حجاب برای او نخواهد شد. بنابراین: چون عمر انسان کوتاه است و علوم بسیار، از این روانسان باید بتواند علمی را که بیشترین بهره را برای او دارد، سزاوار دانسته و به دنبال آن باشد. علمی که انسان به واسطه آن به مقصد و مقصود خود که قرب به پروردگار است، برسد. به واسطه این مطلب است که پیامبر اکرم (ص) از علم بی فایده به خدا پناه می برد. «اللهم انی أعوذ بک من علم لا ینفع» پروردگار منم که تو از علم بدون فایده پناه می برم. ۹ (ملک احمدی، ۱۳۸۳) حافظ شیرین سخن نیز می گوید:

زمان خوش دلی در یاب و ذریاب که دایم در صدف گوهر نیا شد

غنیمت دان و می خور در گلستان که گل تا هفته دیگر نیا شد ۱۰ (حافظ، ۱۳۶۴)

انسان مشاهده می کند که بسیاری علوم بسیار راه واسطه تلاش و همت خود به دست می آورند و چه بسا نام فیلسوف، دانشمند، پروفیسور، و غیره هم روی آنها گذاشته می شود، اما از اینها مهمتر فهم علم است و ادراک الهی و متحقق شدن به علم. فهم علم و معرفت متاعی است که به این آسانی به هر کس داده نمی شود، و کلیدی است که درهای خزائن علم پروردگار بر روی انسان جز با اراده و خواست الهی گشوده نمی شود، اگر همراه علم تقوای الهی پیشه شود، علم سودمندی گردد. پیامبر اسلام فرمودند: کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند سرچشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری می گردد. ۱۱ (ملک احمدی، ۱۳۸۳)

کار آبی علم

«هر علمی را موضوعی باشد، که در آن علم بحث از آن موضوع کنند؛ چنان که بدن انسان از جهت بیماری و تندرستی علم طب را، و مقدار، علم هندسه را. مبادی بود که، اگر واضح نبود، در علمی دیگر به مرتبه بلندتر از آن علم، مبرهن شده باشد؛ و در آن علم مسلم باید داشت، و مسائلی بود که در آن علم بحث از آن علم کنند و خود تمامت علم بر آن محصور باشد، تا کمالی و سعادت می که مطلوب آن است حاصل آید. ۱۵ (هجوی، ۱۳۸۳) علم نورا است نه خواندن، نوری که خداوند در دل هر کس بخواهد قرار می دهد. کار علم مزایا و نارسایی هایی دارد. بزرگترین مزیت کشفیات علمی این است که دقیق، جزئی، و مشخص است و یک علم قادر است درباره یک موجود جزئی هزاران اطلاع به انسان بدهد. از یک برگ درخت دفتری از معرفت کرد گاریان کند؛ اما به موازات این دقیق، مشخص



وجزئی بودن، محدود به آزمون است و تاحدمعینی می تواند پیش رود و بعد به «نمی دانم» می رسد. مولانا، در مثنوی خود علوم را مانند فیل شناسی مردمی که در تاریکی فیل را لمس می کردند، بسیار زیبا و قابل فهم به تصویر می کشد.

پیلی اندر خانه ای تاریک بود عرضه را آورده بودنش هنود
 از برای دیدنش مردم بسی اندر آن ظلمت همی شده کسی
 دیدنش با چشم چون ممکن نبود اندر آن تاریکش کف می بسود
 آن یکی را کف به خرطوم او فتاد گفت همچون ناودانست این نهاد
 آن یکی را دست بر گوشش رسید آن براو چون بادبیزن شد پدید
 آن یکی کف چو بر پایش بسود گفت شکل پیل دیدم چون عمود
 آن یکی بر پشت او بنهاد دست گفت خود این پیل چون تختی بُد است
 همچنین هر یک به جزوی که رسید فهم آن می کرد هر جامی شنید

از نظر گه گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد این الف» ۱۳ (مولوی، ۱۳۷۹)

بنابراین علوم کسی محدود هستند و آخرش هم به «نمی دانم» ختم می شوند.

متزلزل بودن یکی دیگر از عیوب علم است. هر روز امکان تغییر و تحول در فرضیه و دستاورد بشر به وجود می آید، بنابراین انسان باید دنبال آن علم نامتناهی و قابل فهم ثابت و پایدار و ارائه دهنده کل واقعیت هستی باشد. حافظ، چه زیبا می سراید:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد» ۱۴ (حافظ، ۱۳۶۴)

نتیجه

دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بر برتن توجوشن است

توانایی زندگی بهتر را، علم عالم به افراد جامعه ارزانی می بخشد. به پاس عظمت دانایی و برای رسیدن به کمال، به تاریخ علوم توجه شود. تحول و تکامل علوم، در واقع نشان می دهد که چگونه هر یک از آنها با آزاد ساختن تدریجی خود از قیود نابرابر و متافیزیکی، به کمال دست یافته و جنبه اثباتی یافته اند. تمام علوم



با آهنگ یکسان و در یک زمان پیشرفت نکرده اند. آن چه که تبیین کننده اختلاف پیشرفت علوم در چهارچوب زمان است بدین صورت بیان می شود: ریاضیات اولین علمی بود که خود را از یوغ اندیشه نابرابر و مابعدالطبیعی آزاد ساخت و جنبه اثباتی به خود گرفت، سپس نوبت به نجوم، فیزیک، شیمی و زیست شناسی رسید. سلسله مراتب علوم روشن می سازد که شناخت اثباتی در آغاز متوجه اشیایی بوده است که از حیطه بشر بسیار دور بوده اند (مانند اعداد، سیارات) و سپس به تدریج با شیمی و بویژه زیست شناسی به مسائل انسانی توجه شده است. دانایان کنون در پی علمی در واقع اثباتی که موضوع آن انسان، سرگذشت وی و جامعه باشد دست به تحقیق می زنند. فقدان اینچنین علمی (کننده هرج و مرج اجتماعی فعلی است). با افزایش دانش است که می توان طبیعت را تا آن درجه که شناخته شده است تحت تسلط داشت. و این دارای اهمیت بسیار است. «دانش برای پیش بینی، پیش بینی برای عمل» اگر در مورد پدیده های اجتماعی به کار گرفته شود، می تواند زمینه تسلط انسان بر طبیعت را فراهم آورند.

به گفته «شهریار» شاعر معاصر:

می توان در سایه آموختن گنج عشق جاودان اندوختن

اول از استاد، یاد آموختیم پس، سویدای سواد آموختیم

از پدر گر قالب تن یافتیم از معلم، جان روشن یافتیم

ای معلم چون کنم توصیف تو چون خدامشکل توان تعریف تو

ای تو کشتی نجات روح ما ای به طوفان جهالت، نوح ما

یک پدر بخشنده آب و گل است یک پدر روشنگر جان و دل است

لیک اگر بررسی کدامین برترین آن که دین آموزد و علم یقین (شهریار)

الگوی ناب پیشرفت و دانش امروز، همان دستیابی به چرخه دانش و مدیریت صحیح و سالم و بشر دوستانه انرژی زندگی بخش و نوین است که به ایرانیان آرامش می بخشد. با معرفت به دانش بیشتر و سازماندهی منظم، راه رسیدن به اهداف بزرگ همواری شود.

منابع

۱. انوری، ح.، (۱۳۸۱)، «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران، سخن.

۲. بلخی (مولوی)، ح.، (۱۳۷۹)، «مثنوی معنوی»، رینولد نیکلسون، تهران، سهیل و علم، دفتر سوم.



۳. حافظ شیرازی، ش.، (۱۳۶۴)، "دیوان حافظ"، حسین هورفری، تهران، طاهری.

۴. حکمت، ع.ا.، (۱۳۸۴)، "یرانشهر"، تهران.

۵. ملک احمدی، ع.، (۱۳۸۳)، "زه توشه سالکان راه خدا"، اصفهان، انتشارات حسین فهمیده

۶. هجویری، ع.، (۱۳۸۳)، "گزیده کشف المحجوب"، محمود عابدی، تهران، سخن، چاپ سوم.

۷. بهجت تبریزی (شهریار)، م.، "کلیات دیوان بهجت تبریزی (شهریار)"، تهران: بی جا، بی تا.